

مزیت فوق العاده ثروتمندان

شاهکاری از رابرت کیوساکی

مترجم: ابوالفضل طاهریان ریزی



اندشارات طاهریان

سرشناسه: کیوساکی، رابرٹ تی. ۱۹۶۷ م.

Kiyosaki, Robert T

عنوان و نام پدیدآور: مزیت فوق العاده ثروتمندان / شاهکاری از رابرت کیوساکی؛ مترجم ابو الفضل طاهریان ریزی.

مشخصات نشر: تهران: طاهریان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۹۲ ص:، مصور، جدول، نمودار: ۱۴/۵×۲۱/۵ سم.

شماره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۶۴۵-۲-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

Unfair advantage: the power of financial education: what school will never: یادداشت: عنوان اصلی:

teach you about money.

موضوع: امور مالی شخصی - راهنمای آموزشی

Study and teaching—Finance, Personal : موضوعات

موضوع: ... گذاری

Investment موضوع

موضوع: کتب و کتب — آموزش

• Business education: موضوع

شناسه افزود: حاهریا، ییزی، ابوالفضل، ۱۳۵۲، مترجم

رده بندی کنگره: ۲۵/۱۰۰

رده بندی دیویی: ۲۴۰/۲

شماره کارشناسی ملی: ۱۱۴.



انتشارات طاہریان

«مزيت فوق العاده ثروتمندان»

- نویسنده: رابرت کیوساکی ● مترجم: ابو حفص انصاریان ریزی
● ناشر: انتشارات طاهریان ● نوبت چاپ: اول ● سال چاپ: ۱۳۹۷ ● تیراژ: ۱۰۰ جلد
● طرح جلد: آرزو خسروپور ● قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان
● شابک: ۹۶۴۵۰۲-۹-۱۷۸

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱

تلفن: ۶۶۲۹۲۷۳۳ تلفکس: ۷۷۹۷۴۱۵۲

با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیر

از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی

خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره

۰۰۰۰۰۰۶۶۴۹۲۷۳۳۱ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

فهرست:

مقدمه.....	۵
فصل ۱: دانش مالی.....	۷
فصل ۲: ریسک‌پذیری مزیت ثروتمندان.....	۷
فصل ۳: پراش.....	۱۰۵
فصل ۴: مال دنیا.....	۴۵
فصل ۵: اهرمی بودن به نام بدهی.....	۸۵
نتیجه‌گیری.....	۲۳

مقدمه

چگونه یک میمون را به دام می اندازند؟

صدها سال است که ساکنان امریکا و آفریقا از شگرد خاصی برای شکار میمون ها استفاده می کنند: به این صورت که شکارچی درختی را پیدا می کند که روی تنه آن سوراخ کوچکی قرار داشته باشد، سپس میوه ها و غذاهای مورد علاقه میمون ها را داخل آن سوراخ می گذارد. میمون بخت بر بسته دستش را داخل سوراخ کرده و خوراکی ها را در دست می گیرد. حالا چون دست خود را با میوه های درون آن مشغول می کند و هر چه تلاش می کند، قادر نیست دستش را از سوراخ بیرون بیاورد. به همین سادگی، او صید می شود. در این فرایند میمون به جای اینکه میوه ها و خوراکی ها را رها کند، انگار که دستش به خوراکی ها قفل شده باشد، حسابی تقلا می کند؛ ولی اصلاً نمی تواند دستش را باز کند. در این بین شکارچی می آید و به راحتی میمون را صید می نماید. باور کردنی نیست ولی بیشتر انسان ها هم به همین صورت عمل می کنند، با این فرق که آنها به جای میوه ها و خوراکی ها به پول، اندیشه شغلی و الگوهای اشتباهی که به آنها ارث رسیده دو دستی می چسبند و حاضر نیستند به هیچ وجه خود را از آنها جدا کنند. بیشتر انسان ها مانند میمونهای داستان، به دلیل فقدان آموزش های درست مالی، همانند

برده‌ها عمری برای کارفرمه‌ایان کار می‌کنند، بدون اینکه گله و شکایتی داشته باشند، و تازه مثل یک شهروند نمونه مالیات هم پرداخت می‌کنند. هنگامی بروز بحران مالی ۲۰۰۷، اکثر مردم به خاطر آنکه بیکار نگردند، حتی با جدیت بیشتری به شغل‌های خود دو دستی چسبیدند. ده‌ها هزار نفر علی‌رغم آنکه می‌دانستند که توانایی پرداخت اقساط وام مسکن خود را ندارند، بصورت احمقانه‌ای به خانه‌هایشان چسبیده بودند. افرادی هم بودند که سعی می‌کردند هزینه‌های خود را پایین آورده و پول‌هایشان را پس‌انداز کنند. همه این اتفاقات در حالی بود که دولت فدرال شبانه مشغول چاپ اسکناس بود. دولت با اینکار آگاهانه، قدرت خرید مردم و ارزش پول پس‌اندازکنندگان را از بین می‌برد. کارگران ماه به ماه حق بازنشستگی پرداخت می‌کردند. بانک‌ها از اینکه به بازار سهام سقوط کرده و سودهای که قبلاً گرفته بودند هکی از دست رفته بود. علی‌رغم اینکه بیکاری بسیار زیاد شده بود، ولی بسیاری از مردم برای ورود به مدارس و دانشگاه‌ها صف می‌کشیدند!

نادانی مردم

بالاخره در سال ۲۰۱۰ بود که بسیاری از مردم متوجه شده بودند یک بحران مالی در تمام جهان رخ داده است، ولی متأسفانه بیشتر آنها نمی‌دانستند که در برابر آن چه کار باید کنند! به همین خاطر اموال خود را محکم گرفتند و چشم انتظار ماندند تا بحران از سرشان رد شود؛ البته امیدوارنه در دل دعا می‌کردند تا شاید رهبران سیاسی، این بحران جهانی را رفع کرده و روزهای آرام و شادی را به آنها هدیه دهند.

در این برهه تعداد افرادی هم که می‌دانستند الان وقت «تغییر» می‌باشد، بسیار کم بود ولی چون آموزش‌های مالی درستی ندیده بودند، نمی‌دانستند چگونه این تغییر را در خود ایجاد کنند.

سونامی در راه است...

چالش این خواهد بود که دهه بعدی (سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) متزلزلترین دهه در طول تاریخ بشریت خواهد بود که دنیا را دچار دگرگونی خواهد کرد.

بدبختانه قربیان این دهه افرادی هستند که به موضوعاتی مانند امنیت کاری، پس‌انداز، ریسک و طرح‌های بازنشستگی امید بسته‌اند. برای روشن شدن مطلب من بندهای ۱۰-۱۱ را به شما می‌گویم:

۱- بایان عصر صنعتی

«عصر صنعتی» حول و حوش سال ۱۵۰۰ شروع و در سال ۲۰۰۰ به اتمام رسید. در سال ۱۹۴۵، در پایان جنگ جهانی؛ ایالات متحده آمریکا، پرقدردن‌ترین کشور جهان در عصر صنعتی بود.

در دهه پیش رو، فناوری جای بیشتر متخصصان و کارگران را می‌گیرد؛ همان طوریکه اکنون هم بیشتر کارخانه‌ها تعطیل و کارگران (کشورهایی مثل چین) شده‌اند که در آنجا حقوق کارگران ناچیز است. بنابراین باید با حقوق‌های خوب، بازنشستگی آرام، مستمری و ... خداحافظی کرد؛ به نظر من تاریخ مصرف این چیزها تمام شده است.

بدبختانه هنوز هزاران کارگر، مانند میمون داستان ما که دستش در سوراخ درخت گیر کرده، به دیدگاه‌های اشتباه آموخته شده در عصر



صنعتی زنجیر شده‌اند؛ الگوهای اشتباهی مثل درس بخوان به دانشجویان، برو، دکتر و مهندس بشو تا در یک شرکت یا سازمان حقوق ثابت و بیمه داشته باشی و بعد از ۳۰ سال بازنشسته بشوید و...

۲. تغییر قوانین پول

رئیس‌جمهور آمریکا ریچارد نیکسون وابستگی طلا به دلار آمریکا را قانع کرد. او این کار را بدون سر و صدا و بدون هماهنگی با کنگره در یک جلسه دو روزه در جزیره مینوت شهر هاین انجام داد. به همین خاطر دولت برای پرداخت بدهی‌های به بار آمده ناشی از جنگ‌های مختلف از جمله جنگ ویتنام اقدام به چاپ اسکناس کرد. این اسکناس‌ها هیچ پشتوانه‌ای از تعهد مالیات‌دهندگان آمریکا نداشتند. این کار در ظاهر باعث بهبودی و مزیت اقتصادی آن زمان شد ولی به مرور باعث کاهش ارزش دلار و افزایش کالاهای دارایی‌ها شد. در آن زمان حتی افراد طبقه متوسط نیز می‌درزدند زیرا قیمت خانه‌های آنها افزایش چشمگیری پیدا کرد و این افزایش ادا به داشت. در این وضعیت مردم به صورت کورکورانه چیزهایی می‌خریدند که هیچگاه لازم نداشتند.

حتی کاندیدای جمهوری خواه ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ از این جمله به عنوان شعار تبلیغاتی استفاده می‌کرد که: اقتصاد ما دارای پایه‌های قدرتمندی است.

با ورود به سال ۲۰۰۹ بحران‌های اقتصادی گوناگونی ظهور کرد و میلیون‌ها نفر از مردم آمریکا، شغل، پس‌انداز و حتی حقوق بازنشستگی خود را از دست دادند و ترس وجود تمام مردم را دربر گرفت. آنها در

این وضعیت برای نجات و رهایی چشم امید به رئیس جمهور تازه باراک اوباما دوختند تا با شعار تغییر وضعیت اقتصادی آنها را بهبود بخشد.

۳. همدستی دولتها با بانکها

در سال ۱۹۳۸ آرباک مینستر فولر^۱ کتابی را به نام سرقت بزرگ جهان^۲ را نوشت. وی در کتاب خود بزرگترین ثروتمندان دنیا و نحوه استثمار آنها از مردم را تشریح کرده است.

آرباک در این کتاب چگونگی اعمال قدرت ثروتمندان بر آحاد مردم را در سال‌های مختلف بررسی می‌کند، وی در قسمتی از کتاب فوق آورده است که:

«سارقان بزرگ امروز دیگر بانک به چهره نمی‌زنند، بلکه آنها کت و شلوار پوشیده، کراوات می‌زنند و با خیال راحت از داخل بانک به آن دستبرد می‌زنند. وی سازمان‌هایی را ارتش سری نظام سرمایه‌داری می‌داند.»

در این کتاب درخواهید یافت که بانکداران و افرادی که آموزش‌های مالی خوبی دیده‌اند، چطور از بدهی‌هایشان استفاده می‌کنند و هر روز ثروتمندتر از قبل می‌شوند.

۴. افزایش تورم

✓ در ژانویه سال ۲۰۰۰، قیمت یک اونس طلا ۲۸۲ دلار ارزش داشت.

✓ درست ده سال بعد یعنی در ۳۰ دسامبر ۲۰۱۰، قیمت یک اونس طلا به ۱۴۰۵ دلار رسید.

^۱ R. Buckminster Fuller

^۲ Gross Universe Cash Heist

به عبارتی در ده سال اخیر، دلار آمریکا در مقایسه با طلا ۳۹۸ درصد از ارزش خود را از دست داده است.

✓ در چهارم ژانویه ۲۰۰۰، قیمت هر بشکه نفت ۲۵ دلار بود.

✓ در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۰ قیمت هر بشکه نفت به ۹۱ دلار افزایش یافت.

قدت نفت ظرف ده سال ۲۶۴ درصد افزایش یافت. با این وجود، دولت ما می بود که تورم اصلاً وجود ندارد.

به احتمال زیاد شما از خود خواهید پرسید که:

• در پایان دهه آتی با دقتاً در ۳۱ دسامبر ۲۰۲۰ قیمت یک اونس

طلا چقدر خواهد بود؟

• در سال ۲۰۲۰ قیمت یک گالن بنزین چقدر است؟

• در ده سال آتی قیمت مواد غذایی چه خواهد بود؟

شاید باور نکنید خیلی از مردم به این مسائل حتی فکر هم نمی‌کنند

و بجای آن تصمیم می‌گیرند سراغ درس زبان نگاه بروند، سخت‌تر از

گذشته کار کنند، مالیات بیشتری بدهند، در بازار قیمت‌های به شدت در

حال افزایش سکوت کنند، خود را به آب و آتش بزنند تا صرفه جویی

کنند و در نهایت مدام برای روز مبادا پول پس‌انداز کنند

ما در این کتاب قصد داریم روشهای درست سرمایه‌گذاری را به دقت

بررسی کنیم.

۵. سونامی فقر

اگر اقتصاد جهانی را به یک بالن تشبیه کنیم در ۶ اگوست سال ۲۰۰۷

یک سوراخ در این بالن ایجاد شد و بالن با صدای مهیبی منفجر شد.

بانک‌ها برای جلوگیری از افتادن بال‌ن پول بیشتری به بازار تزریق کردند.

در اینجا من یاد جمله‌ای در «کتاب داستان دو شهر» چارلز دیکنز افتادم که می‌گفت: «آن زمان برای بعضی بهترین زمان و برای بعضی دیگر بدترین زمان ممکن بود. آن زمان برای بعضی دوره دانایی و هوشمندی و برای بعضی دیگر دوره جهل و نادانی بود...»

چارلز دیکنز این داستان را در سال ۱۸۵۹ نوشت ولی با شرایط جاری جهان کاملاً همخوانی داشت.

در بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ این زمان بهترین زمان ممکن بود تا آنها دارایی‌های واقعی را با قیمت پایینی از دیگران خریداری کنند. علاوه بر فروشگاه‌های وال‌مارت، اقدام به کاهش قیمت اجناس خود کرده بود حالا بانک‌ها و دولت‌ها تسهیلات مالی و وام‌های بهتری را در اختیار مردم قرار می‌دادند.

کسب و کارهای موفق با ورشکست شدن رقبا در این بحران با خیال راحت به توسعه کسب و کار خود می‌پرداختند.

اما برای بعضی از مردم و شرکت‌ها این زمان بدترین وضعیت ممکن بود. مردم با چشمان خود می‌دیدند که ارزش پول‌های آنها در روزه روز کمتر می‌شود و با تمام وجود ترس را احساس می‌کردند. ترس از دست دادن خانه مسکونی، حقوق بازنشستگی، یارانه، سبد کالا و....

مهمترین تفاوت این دو گروه آن است که گروهی که این وضعیت بهتری وضعیت برای آنهاست نسبت به گروهی که این وضعیت بدترین حالت ممکن است هوش مالی است. هوش مالی بالاترین ثروت این افراد است. افراد طبقه متوسط، فقرا و کارمندان و کارگران به پیروی از آموزش‌هایی که در مدارس و دانشگاه‌ها به آنها دیکته شده است. آنها فقط یاد گرفته‌اند که یک کارگر، کارمند و شهروند خوب و بی‌سروصدا باشند و به اید حقوق بازنشستگی لحظات شیرین جوانی خود را قربان کنند و نهایتاً در این چرخه بمانند.

به دلایل مختلف در مدارس چیزهایی در مورد پول به آنها آموزش داده نشده و حتی در آموزه‌های دینی نیز پول را عامل و ریشه گناه می‌دانند. نهایت آموزش مالی ارایه شده به آنها پس انداز است غافل از اینکه یک تورم ساده ارزش پولی آنها را حتی تا $\frac{1}{3}$ کاهش می‌دهد. بانکها و بنگاه‌های اقتصادی نهایتاً به شما نحوه نگارش دقیق چک را آموزش می‌دهند ولی به شما آموزش نمی‌دهند که حقوق بین دارایی و بدهی و بدهی خوب و بدهی بد را از هم تشخیص دهید. شما یاد نداده‌اند که یک صورت حساب مالی تهیه کنید و ترازنامه مالی بویسید. متأسفانه ۵۰ درصد از مردم جوامع از این دسته هستند و جالب اینکه این افراد نیز هیچ تلاشی هم برای بالا بردن هوش مالی خود نمی‌کنند.

در دنیای امروز کم نیستند افرادی از لحاظ تحصیلات دانشگاهی دارای مدارج بالایی علمی هستند ولی در دنیای مالی یک کودک به حساب

می آیند. بعضی از این افراد حتی دارای مشاغل پردرآمدی مثل پزشکی، مهندسی، و یا وکالت هستند ولی همچنان در منجلاب مالی دست و پا می زنند. در دنیای موفقیت مالی مهم نیست که شما چقدر درآمد بالایی دارید بلکه مهم آن است که پس از پرداخت هزینه های زندگی ماهانه چقدر پول در جیب شما می ماند.

پس می دان گفت که پول زیادی را به دست آوردن نشانه استعداد مالی نیست بلکه مدیریت مالی این پول در سرمایه گذاری های مختلف است که نمایش دهنده هوش مالی شما است.

اگر از قواعد بازی پول در زندگی سردرگم شوید ممکن است میلیون ها دلار در سال درآمد داشته باشید ولی میلیاردها دلار در سال از دست می دهید. عدم آرایه آموزش های دقیق مالی در مدارس را می توان ناشی از کهنه شدن وعدم پیشرفت آموزش ها همراه با دیگر علوم است.

هیچ دولتمردی مثل باراک اوباما و یا ونالد ترامپ نمی تواند (و شاید هم نمی خواهد) که مشکلات مالی شما را حل کند. پس شاید بهتر باشد که بپرسیم: چگونه می توانیم هوش مالی، خود را افزایش دهیم؟! در یک جمله می توان گفت که برای خارج شدن از چرخه های مالی زندگی حقوق بگیری (کارمندی - کارگری) تنها راه نجات فرخنده مهارت های مالی است.

من برای اینکه شما عملاً در محیط واقعی کسب و کار قرار بگیرید و مفاهیم مهم و کاربردی مالی را فرا بگیرید یک بازی به نام «بازی گردش مالی» را طراحی کرده که در انتهای کتاب به معرفی آن می پردازیم.